

مقایسه تطبیقی کنوانسیون زنان با حقوق بشر زنان در قوانین داخلی ایران

معصومه رضائی^۱، طاهره ابراهیمی فر^۲، اردشیر سنایی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف بررسی رویکرد کنوانسیون زنان و نیز قوانین داخلی ایران به موضوع حقوق بشر زنان، با کاربست شیوه کیفی مبتنی بر گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌های (اسنادی) و روش تحلیلی - توصیفی، در صدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که کنوانسیون زنان و نیز قوانین داخلی ایران چه رویکردی به حقوق بشر زنان داشته و مصادیق این حقوق به چه نحو در منابع حقوقی مذکور بروز و ظهور داشته است؟ یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که تعارضات حقوقی در حوزه‌های تابعیت، اقامت‌گاه و مسکن زنان، حقوق خانوادگی، حقوق فرهنگی، حق اشتغال، حق برخورداری از ارث، حقوق سیاسی (حق انتخاب شدن)، اهلیت حقوقی، تساوی در برابر قانون و... میان حقوق ایران و مفاد کنوانسیون زنان به چشم می‌خورد که اغلب ناشی از اختلاف در تفاسیر و نیز وجود برخی ابهامات حقوقی می‌باشد؛ این تعارضات زمینه‌ساز آن گردیده که جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون زنان سازمان ملل متحد ملحق نگردد و این عدم الحاق به طرح ادعاهایی مبنی بر «ناقض حقوق زنان» بودن این کشور دامن زده است؛ حال آن که، ادعای مطرح شده، مبنای حقوقی قابل توجه و اثرگذاری در مجامع و محاکم بین‌المللی نداشته اما آنچه در تلاش است این ادعا را بیش از پیش حقوقی جلوه نماید، مبانی و عواملی سیاسی چون، اعمال نفوذ غرب بر علیه ایران، رویکرد سیاسی و گزینشی نسبت به مقوله حقوق بشر در ایران، اسلام ستیزی و عناد غرب با ایران می‌باشد که زمینه‌ساز آن گردیده، هر از چند گاهی، پرونده حقوق بشر ایران در دستور کار نهادهای حقوق بشری و بین‌المللی قرار گیرد.

واژگان اصلی: حقوق بشر، حقوق زنان، کنوانسیون زنان، قوانین ایران.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

۲. دانشیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

tah.ebrahimifar@iauctb.ac.ir

۳. استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مقدمه

حقوق زنان، امروزه بخش قوام‌یافته‌ای از حقوق بشر قلمداد می‌گردد و به تبع آن، وضع زنان و بهبود شرایط آنان با توجه به نقش بسیار مهمی که زنان در سرنوشت بشریت دارند، در اولویت برنامه‌های بسیاری از کشورهای جهان قرار گرفته، به طوری که این حرکت موجب تغییرات و الحاقاتی در قانون اساسی و دیگر قوانین ملی بسیاری از کشورها گردید و متعاقب آن موضوع زنان و رعایت حقوق آنان در کشورهای گوناگون جهان، بخشی از وظایف حقوق بشری سازمان ملل متحد و ارکان آن به شمار می‌رود؛ لذا با برپایی سازمان یاد شده، وضعیت حقوقی زنان نسبت به پیش از آن بهبود یافته و هم‌زمان با دیگر موضوعات مطرح شده در سازمان ملل، مورد توجه همه دولت‌ها قرار گرفته (کرمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴) و متعاقب آن، با توجه به آن که برابری برای زنان از محورهای کار سازمان ملل متحد از هنگام پدیدایی آن در سال ۱۹۴۵ بوده، سازمان ملل نیز با طرح و تصویب کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های گوناگون سعی در ارائه الگوهای یکسان به جوامع بشری در راستای تساوی حقوق زن و مرد و رفع هر گونه تبعیض علیه زنان نموده است (الله‌وردی زاده، ۱۳۹۱: ۲) که ویژگی همه این اقدامات، مبارزات مختلف برای دستیابی به تساوی حقوق هم در واقعیت عملی و هم در قالب قانون بوده است (پیس، ۱۳۸۷: ۱۷۱).

امروزه هر کشور، دست کم یک معاهده به تصویب رسانده است که در برگیرنده تعهداتی درباره حمایت از حقوق بشر زنان می‌باشد و بر طبق آن، کشورها متعهد گردیده‌اند که در قلمرو خود، محدودیت‌هایی را بر فعالیت‌هایی که حقوق بشر زنان را نقض می‌کند، اعمال نمایند. با همه تلاش‌های صورت گرفته، اما بر طبق شرایطی، کشورها امکان همراهی و همگامی با اصول بین‌المللی تعریف شده در خصوص حقوق بشر زنان را نداشته و لذا برخی کنوانسیون‌های مربوطه را به تصویب نمی‌رسانند؛ چرا که مفاد این کنوانسیون با آموزه‌های دینی و بومی بسیاری از ملت‌ها - از جمله ملل اسلامی - در تعارض است (باقری، ۱۳۹۹: ۴۹).

به طور کلی، آنچه در اسناد بین‌المللی برای حمایت از حقوق زنان مشاهده می‌شود، تأکید و پیگیری مفهوم «تساوی جنسیتی»^۱ است که بر فرآیندی از تلاش‌ها برای هر نوع اقدام و برنامه‌ریزی برابر برای زنان و مردان در حیطه تقنین، سیاست‌ها و برنامه‌ها در هر محدوده و هر سطح تأکید

^۱ Gender Equality

دارد تا در حیطة تجربه، طراحی، اجرا، نظارت و ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌ها، زنان مشابه مردان ساخته شوند و در نهایت در همه قلمروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زنان و مردان از موقعیتی برابر و مشابه بهره‌مند شوند، مگر آن که یک تفاوت بیولوژیکی موجب رفتار متفاوت گردد (سازمان ملل^۱، ۱۹۹۷)؛ این در حالی است که حقوق اسلام، بر «برابری جنسیتی» تأکید دارد نه تساوی جنسیتی. بر این مبنا در عمل، کشورهای اسلامی از جمله ایران، در موقعیت‌هایی امکان همراهی و به تبع آن پذیرش حقوق تعریف شده را نخواهند داشت.

این عدم همراهی زمینه‌ساز آن شده است که کشورها، «ناقص حقوق و تعهدات بین‌المللی» قلمداد گشته و به موجب حقوق بین‌الملل عرفی، دارای مسئولیت بین‌المللی برای نقض تعهد بین‌المللی خود گردند و به واسطه محدودیت‌هایی که برای خود در فضای بین‌الملل ایجاد می‌کند، مسیر دستیابی به اهداف و منافع ملی خود را با دشواری‌هایی همراه می‌نمایند چرا که عرصه و فضای تعامل مثبت با دیگر بازیگران بین‌المللی را از دست می‌دهند.

جمهوری اسلامی ایران، از جمله چنین کشورهایی می‌باشد که امروزه در زمره کشورهای ناقص حقوق بشر تلقی شده و به تبع آن وجهه منفی در خصوص حقوق بشر در اذهان جهانیان داشته و به یقین بهانه که دست‌مایه برخی کشورهای غربی معاند با ایران نیز گردیده است، متحمل فشارهای بین‌المللی در قالب تحریم‌های سیاسی و اقتصادی گشته و بیانیه‌های متعددی بر علیه آن از سوی مجامع بین‌المللی صادر شده است. چنین تلقی‌ای ناشی از آن است که در پی سه نوبت بررسی پرونده حقوق بشر ایران در شورای حقوق بشر (در سال‌های ۲۰۱۰، ۲۰۱۴ و ۲۰۱۸)، این کشور، شمار بسیار زیادی توصیه‌نامه که حجم قابل توجهی از آن‌ها، پیرامون حقوق زنان می‌باشد، دریافت نموده و همواره این توصیه به این کشور شده است که «برای شناسایی و اصلاح همه قوانینی که تأثیر تبعیض‌آمیز بر زنان و دختران دارند گام بردارید» (<https://www.ohchr.org/EN/HRBodies/UPR>)؛ چرا که این ذهنیت مطرح می‌باشد که در ایران مانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه^۲، نابرابری حقوقی میان زن و مرد وجود دارد و

^۱ United Nations

^۲ این در حالی است که خاورمیانه تنها منطقه در جهان نیست که زنان نابرابری را تجربه می‌کنند. در آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، اروپا و آمریکای شمالی، زنان هم‌چنان با تبعیض و موانع قابل توجهی در تحقق کامل حقوق خود روبرو هستند.

لذا زنان در این کشورها، هم چنان در قوانین و آداب و رسوم اجتماعی با تبعیض سیستماتیک روبرو هستند. هنجارهای عمیق ریشه‌دار جامعه، همراه با تفسیرهای محافظه‌کارانه از قوانین اسلامی، هم چنان زنان را به یک وضعیت تبعی تبدیل نموده، هم چنین، زنان در قوانین مربوط به احوال شخصیه که ازدواج، طلاق، حضانت فرزند، ارث و سایر جنبه‌های زندگی خانوادگی را تنظیم می‌کنند، با تبعیض جنسیتی روبرو هستند و.. (کلی^۱، ۲۰۱۴: ۲).

این ادعاها در حالی در خصوص ایران مطرح می‌گردد که از زمان پس از جنگ جهانی دوم و از نیمه دوم قرن گذشته که تلاش‌های زیادی در جهت تثبیت فرهنگ تساوی حقوقی بین زن و مرد و رفع نگرش تبعیض‌آمیز علیه زنان در عادات و رسوم، رویه و رفتار و قوانین و مقررات صورت گرفته است و اسناد بین‌المللی متعددی در این زمینه تدوین و به امضا و تصویب دولت‌ها رسیده و آنان را متعهد کرده است که در وضع قوانین و مقررات و رویه و رفتار عملی، تبعیض بر اساس جنسیت را کنار بگذارند، ایران نیز یکی از کشورهایی بوده که همواره این حقوق را به رسمیت شناخته و به مهم‌ترین اسناد بین‌المللی که این مهم را مورد تأکید قرار داده‌اند و مشتمل بر منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و.. می‌باشند، پیوسته است؛ اما در این میان، به کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان (موسوم به کنوانسیون زنان) ملحق نگردیده است و این عدم الحاق ایران به کنوانسیون زنان سازمان ملل متحد، بیش از همه ایران را در مظان اتهام عدم همراهی با حقوق بشر تعریف شده برای زنان و لذا نقض حقوق زنان، قرار داده است.

طرح این ادعاها در حالی صورت پذیرفته است که ایران نه به جهت نقض حقوق بشر تعریف شده بین‌المللی برای زنان، بلکه به دلیل حقوقی‌ای از جمله وجود تعارضات و تداخلات حقوقی میان اصول مورد تأکید در کنوانسیون و نظام حقوقی خود، امکان الحاق به این کنوانسیون را نداشته؛ به طوری که مهم‌ترین مسئله‌ای که در این زمینه مورد توجه قرار دارد، برطرف کردن تبعیض زنان و مردان و برقراری عدالت حقوقی است و جامعه جهانی ایده مذکور - برابری میان زنان و مردان - را به عنوان ایده مبنا مورد تأکید قرار داده است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۱: ۲۴۰) و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نیز که به طور خاص متکفل امحای تبعیض بر اساس جنسیت است، با پذیرش تفاوت‌های طبیعی و جنسیتی میان زن و مرد، بر دخالت نکردن این تفاوت‌ها در

^۱ Kelly

قانون‌گذاری و ضرورت وضع قوانین برابر و مساوی تأکید داشته و تنها راه ایجاد رفاه، آسایش، عدالت، آزادی و کرامت انسانی برای زنان را تساوی حقوقی آن‌ها با مردان می‌داند و دولت‌های عضو را متعهد کرده که در زمینه‌های مدنی، سیاسی، اجتماعی، اشتغال، آموزش، خانواده و... بر مبنای تساوی حقوق زنان و مردان گام بردارند (باریکلو و فاطمی نژاد، ۱۳۹۹: ۱۳۵).

این در حالی است که چنین تصویری و نیز فرآیند ایجاد تساوی و تشابه مطلق این حقوق، زمینه‌ساز حذف نقش مادری، شامل شیردهی، بارداری، تربیت و پرورش کودکان گردیده و با حذف نقش همسری برای زن، آن را به هم‌سفرهای و همزیستی مکانیکی در ابعاد مختلف آموزشی، اقتصادی، محیط کار، اجتماعی، تفریحی و غیره تبدیل کرده است (توحیدی، ۱۳۹۱: ۱۸).

این دیدگاه که دیدگاه حاکم بر جهان غرب است، هیچ گونه تفاوت حقوقی میان زن و مرد را برنمی‌تابد و تفاوت در حقوق و تکالیف را ناعادلانه تلقی می‌کند؛ این در حالی است که در نظام حقوقی ایران، آنچه در خصوص حقوق زنان و مردان مورد تأکید است «برابری» مبتنی بر «تبعیض مثبت»^۲ می‌باشد. مدافعان اقدام و تبعیض مثبت، این ابزار را بهترین شیوه ممکن برای دستیابی به برابری واقعی میان دو جنس می‌دانند و بر این باورند که رفتار متفاوت با دو جنس در قالب اقدام مثبت، باعث از بین بردن کلیشه‌ها و تفاوت‌های جنسیتی می‌شود و توجیه چنین رفتاری، از بین بردن تبعیض پنهان است که در بسیاری موارد زنان را هدف قرار می‌دهد؛ از سویی دیگر، با توجه به کلیت و مفاد کنوانسیون زنان، می‌توان اذعان داشت که تمرکز این کنوانسیون تنها به تعهد و مسئولیت سستی دولت‌ها در حذف تبعیض‌های قانونی و عرفی نسبت به زنان نیست، بلکه به استناد کنوانسیون، دولت‌ها موظف‌اند اقدامات لازم را برای تشویق و ترویج تساوی بردارند و در این مسیر لازم است تا نگرش سستی و کلیشه‌ای معمول در خصوص وظایف و نقش زن و مرد در خانواده را از بین ببرند (هریس^۳، ۲۰۰۵). هم چنین وضعیت‌های بومی و ارزش‌های منطقه‌ای و از همه مهم‌تر تفاوت‌ها و واقعیت‌های خلقت زن و مرد لحاظ نشده است (مهرپور، ۱۳۸۶: ۳۰۵).

^۱ - با وجود اینکه در موادی از کنوانسیون به مفهوم خانواده اشاره شده، اما این اشاره با نگرش حمایت واقعی از نهاد خانواده نبوده بلکه مبتنی بر امکان بهره مندی و استفاده از مزایان عنوان خانواده توسط زن می‌باشد.

^۲ Positive discrimination

^۳ Harris

نوشتار حاضر با هدف انجام مطالعه‌ای تطبیقی میان مفاد کنوانسیون زنان و قوانین داخلی ایران، در تلاش به منظور پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی می‌باشد که کنوانسیون زنان و نیز قوانین داخلی ایران چه رویکردی به حقوق بشر زنان داشته و مصادیق این حقوق به چه شکل در منابع حقوقی مذکور بروز و ظهور داشته است؟ با توجه به این که از جمله علل عدم الحاق ایران به کنوانسیون حقوق بشری زنان، علل حقوقی می‌باشد، پژوهش‌گر بر این باور است که بررسی مفاد کنوانسیون مربوطه و نیز قواعد حقوقی جمهوری اسلامی ایران به منظور یافتن مفادی از کنوانسیون که در تعارض با حقوق ایران می‌باشد، درک صحیحی در خصوص مبنای حقوقی عدم الحاق ایران به کنوانسیون زنان و به تبع آن طرح ادعاهایی مبنی بر ناقض حقوق بشر زنان بودن این کشور به ما خواهد داد.

۲. ادبیات نظری و تجربی

۲-۱. مبانی نظری

به طور کلی، رد یا مقابله با ادعای نقض حقوق بشر به صورت اعم و حقوق زنان به صورت اخص، مبنای هیچ نظریه در حقوق بین‌الملل نمی‌باشد؛ بر این مبنا، پژوهش‌گر به منظور تبیین مبانی نظری بحث خود، از ترکیبی از نظریات، به خصوص «نظریه‌های اجتماعی حقوق شهروندی» یاری گرفته تا بر مبنای آن‌ها، شاخص‌هایی را استخراج نماید که معرف تلقی این پژوهش از حقوق بشر باشد تا بر مبنای این شاخص‌ها به تبیین این موضوع پرداخته شود که عدم رعایت آن‌ها، مساوی است با نقض حقوق بشر.

در میان نظریه‌های اجتماعی، می‌توان بین سه سنت نظری تفکیک قائل شد: اولین سنت، نظریه تی. ایچ. مارشال^۱ است. در نظریه مارشال، سه عنصر مدنی، سیاسی و اجتماعی با یکدیگر مرتبط می‌باشند (مارشال، ۲۰۱۹: ۲۹)؛ حقوق مدنی عبارت‌اند از: حفظ آزادی‌های سیاسی فردی، شامل آزادی‌های شخصی، آزادی بیان، اندیشه و عقیده، حق مالکیت شخصی، حق انعقاد قرارداد معتبر و حق برخورداری از عدالت (نش^۲، ۲۰۰۹: ۱۰۸۱). حقوق سیاسی که دربردارنده حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به عنوان یکی از نهادهای برخوردار از اقتدار سیاسی می‌باشد، به عنوان یکی از انتخاب‌کنندگان اعضای چنین نهادی در قرن بیستم با گسترش حق رأی عمومی

^۱ T.H. Marshal

^۲ Nash

برای همه افراد بالغ، به حقوق شهروندی تبدیل شد؛ هم چنین وی معتقد بود که حقوق اجتماعی افراد در قرن بیستم با گسترش دولت رفاه همراه گشته است (گیدنز^۱، ۱۳۸۱: ۳۴۱).

اما دومین سنت، رهیافت دورکیم و توکویل در فرهنگ مدنی است که بحث «فضیلت مدنی» را سر لوحه کار خود قرار می‌دهد. این سنت در جمهوری فرانسه نمود قابل توجهی به خود می‌گیرد و به «سنت جمهوری شهروندی» مشهور شده است. این دو دیدگاه، با عنوان‌های «نو لیبرالی» و «نو فضیلت‌گرایی» تداوم یافته‌اند.

آخرین سنت نظری شهروندی که بر اساس انتقادهای وارد به شهروندی دولت‌محور مارشال و فضیلت مدنی جامعه‌محور دورکیم شکل گرفت، با توجه به تلاش صاحب‌نظرانی هم چون تیلی، ترنر^۲ و داروندورف^۳ مباحث شهروندی فرهنگی و شهروندی اجتماعی را مطرح نمود (ربانی خوراسگانی و کیان پور، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۲). بر مبنای این سنت فکری، تیلی معتقد است، شهروندی به سطحی و عمیق تقسیم می‌گردد؛ شهروندی سطحی به این معنی که تعاملات، حقوق و تعهدات اندکی را در برداشته باشد و شهروندی عمیق به این معناست که شامل بخش‌های قابل توجهی از همه تعاملات، حقوق و تعهداتی باشد که به وسیله کارگزاران دولت و مردم تحت قلمروش حمایت می‌شوند (فالکس ۱۳۸۱: ۲۱). برایان ترنر، در الگوی جامعه‌شناختی از شهروندی چهار منبع اساسی یعنی شهروندی، هویت، اجتماع و منابع (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) را در تعامل با هم می‌داند؛ بنابراین از نگاه ترنر، دولت-ملت می‌تواند به هویت ملی شکل دهد و هویت ملی در کنار منابع، می‌تواند مفهوم شهروندی را بسازد (ترنر، ۲۰۰۱: ۲۶۵). داروندورف اما، نقش شهروندی را به عنوان مجموعه‌ای از حقوق برابر اولیه و اساسی مشارکت برای اعضای اجتماع تعریف می‌کند (پیران، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۲).

با تأمل در نظریات مطرح شده، در کل می‌توان شاخص‌هایی را در خصوص حقوق شهروندی استخراج نمود که مشتمل بر «حقوق سیاسی»، «حقوق اقتصادی»، «حقوق اجتماعی» و «حقوق فرهنگی» می‌باشند. چنانچه کشورها، شاخص‌های تعریف شده مقوله حقوق شهروندی را رعایت و اجرایی نمایند، به واقع اقدام به رعایت حقوق بشر نموده و در جایگاه مقابل، چنان

¹ Gidenz

² Turner

³ Darondorfe

چه اجرایی نمودن هر یک از شاخص‌های معرف حقوق شهروندی را عمداً یا به صورت غیرعمد، مورد غفلت قرار دهند، در جایگاه ناقض حقوق بشر قرار می‌گیرند. البته شایان ذکر است که این رویکرد صرف «سفید-مشکی»، امروزه بر مبنای نظریه «نسبیت‌گرایی فرهنگی» تحت الشعاع قرار گرفته، چرا که این نظریه بر این مهم تأکید می‌نماید که اگر چه شاخص‌های تعریف شده حقوق بشر نزد همه کشورها و مردم همه جای دنیا، اصول قابل احترامی هستند، اما این به عهده یک کشور است که با توجه به اصول اخلاقی خویش، به تفسیر، مرزبندی، ضرورت و انجام اصول بنیادین حقوق بشر پردازد (ذاکریان، ۱۳۸۹: ۱۱۳). جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهایی است که این باور را در یک قالب متعادل ترویج می‌کند. به باور ایران، می‌توان تفسیرهای گوناگونی از اعلامیه جهانی حقوق بشر داشت و صرفاً تلقی و تأکید بر برداشت غرب از حقوق بشر رویکردی نادرست و ناقص می‌باشد؛ زیرا آن‌ها استاندارد و معیار درستی و نادرستی حقوق بشر را تنها رفتارها و باورهای خودشان می‌دانند؛ در حالی که، حقوق بشر بر پایه تمایزات فرهنگی هر کشور قابل تفسیر و تأویل است.^۱

۲-۲. ادبیات تجربی (پیشینه پژوهش)

بررسی‌ها حاکی از آن است که تا کنون پژوهش‌های زیادی در حوزه «حقوق بشر زنان» به انجام رسیده است که در ادامه مروری بر پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش صورت می‌پذیرد؛ نجفی کشکولی (۱۴۰۰)، در مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل حقوقی خشونت علیه زنان با توجه به حقوق بین‌الملل بشر» تصریح نموده، خشونت بر علیه زنان، یکی از گسترده‌ترین موارد نقض حقوق بشر است. خشونت وارده بر زنان توجه و حساسیت دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را به خود معطوف داشته و باعث شده سندهای متعددی در راستای ممنوعیت خشونت علیه زنان به تصویب برسد که از آن جمله ماده ۱ اعلامیه رفع خشونت علیه زنان مصوب ۱۹۹۳ اشاره داشت؛ این درحالی است که در قوانین ایران نشانی از تعریف خشونت یافت نمی‌شود. رضایی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «در مسیر ارتقاء حقوق زنان و اعمال تبعیض روا» با نگاهی به قانون کاهش ساعات کار بانوان شاغل دارای شرایط خاص به بررسی تبعیض در حقوق کار زنان پرداخته است.

^۱ این رویکرد ایران ریشه‌های حقوقی محکمی داشته و در ماده ۲۹ اعلامیه حقوق بشر که راهنمایی برای پیگیری تمایزات فرهنگی در موضوع حقوق بشر است و نیز در دادگاه اروپایی حقوق بشر در «پرونده هاندی‌ساید»^۱ نیز به گونه‌ای مورد تأیید قرار گرفته است.

نتایج پژوهش در حوزه های مختلف مفیدی است اما ناضر به بعد حقوقی در قانون اساسی نیست. جاوید و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تبعیض مثبت به نفع زنان با تأکید بر حقوق شهروندی» به تحلیل زمینه‌های تبعیض مثبت به نفع زنان پرداخته‌اند و معتقدند که باید تبعیض مبتنی بر حمایت از حقوق زنان باشد. از این منظر تبعیض مثبت مبتنی بر طبیعت و شخصیت زنانه ضامن حقوق شهروندی زنان در محیط کار و جامعه خواهد بود. نعمتی (۱۳۹۰)، در مقاله خود با عنوان «کنوانسیون زنان و ابهامات آن»، برخی ابهامات و نقایص موجود در متن و طرح این کنوانسیون را مورد بررسی قرار داده است. وی به طور کلی ابهامات موجود در این طرح را به سه دسته، ابهامات مفهومی، ابهامات مبنایی و ابهامات ساختاری تقسیم کرده و این دسته‌بندی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. بصیری و بنی نجاریان (۱۳۸۵)، در مقاله‌ای با عنوان «ضرورت الحاق ایران به کنوانسیون ۱۹۷۹ منع همه اشکال تبعیض علیه زنان» برخی از موارد مطابقت و مخالفت مواد کنوانسیون با قوانین ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که عامل مهم و اصلی که بررسی و تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌کند، مغایرت صریح برخی از مفاد این کنوانسیون با قوانین شرع، قانون اساسی و قوانین موضوعه ایران است. در واقع نوع تعریفی که در این کنوانسیون از حقوق زنان ارائه شده و توصیه‌هایی که برای رعایت حقوق آنان به عمل آمده و نیز مصادیقی که علیه زنان معرفی شده است، در مواردی متعدد با آنچه از سوی جمهوری اسلامی ایران به عنوان اصول قانونی و شرعی پذیرفته شده، مغایرت صریح دارد. طاهری (۱۳۸۲)، در مقاله‌ای با عنوان «احقاق حقوق زن، کنوانسیون یا اسلام»، اظهار داشته که بیش از ۹۰ مورد از مفاد کنوانسیون با احکام اسلامی مغایرت دارد و هفتاد مورد مغایر با قوانین داخلی است؛ از جمله این مغایرت‌ها می‌توان به وجود حجاب و پوشش شرعی، ازدواج مبتنی بر قوانین اسلامی، احکام طلاق، مصافحه و حرمت لمس، حرمت تلذذ با نامحرم، احکام مربوط به حضانت، ولایت پدر، ارث، دیه، شهادت و ده‌ها مورد دیگر اشاره کرد. هودسون (۲۰۱۵)، در مقاله‌ای با عنوان «تمرین اجتماعی مبادله حقوق زنان و برابری جنسیتی» به این مهم پرداخته است که شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۳۲۵ زنان، صلح و امنیت را تصویب کرد که یک پیشرفت سیاسی پیشگامانه برای حقوق زنان و برابری جنسیتی قلمداد می‌گردد. این قطعنامه، نمایان گر یک نقطه عطف مهم در چگونگی درک جامعه

¹ Hudson

بین‌المللی از نقش زنان، مردان، دختران و پسران و هم چنین جنسیت در امور صلح و امنیت است. این قطعنامه رسماً حق زنان را در تمامی زمینه‌های پیشگیری و حل منازعات، حفظ صلح و ایجاد صلح و پذیرش در سازمان‌های تصمیم‌گیری در تمامی سطوح حکومتی، تصدیق می‌کند. هم چنین، نیازهای محافظت ویژه زنان و دختران، به ویژه در کشورهای آسیب دیده، را به رسمیت می‌شناسد. چنین حمایت‌هایی نه تنها به مواردی از خشونت‌های جنسی و جنسیتی محدود نمی‌شود، بلکه شامل اقداماتی برای محافظت از حقوق بشر زنان و دختران نیز می‌شود، به خصوص به عنوان قانون اساسی، نظام انتخاباتی، پلیس و قوه قضائیه.

همان گونه که بررسی پیشینه نشان می‌دهد، پژوهش‌های انجام شده بیشتر در صدد بررسی حقوق بشر زنان، مندرج در کنوانسیون زنان و در قالب حقوق بشر جهانی یا از منظر دین مبین اسلام بوده‌اند و در این بین پژوهشی که با رویکرد مطالعه تطبیقی مفاد کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران را مطرح نظر قرار داده باشد، به چشم نمی‌خورد؛ حال آن که، مزیت نوشتار حاضر، برشمردن تفصیلی موارد تعارض قوانین ایران با مفاد کنوانسیون بین‌المللی امحای تبعیض علیه زن است. هر چند تنها بیان تعارض‌ها، راهگشا نبوده و مشکلی را حل نمی‌کند اما این امکان را فراهم خواهد نمود که با واقع‌بینی، برای ارائه راه‌کارها و راه‌حل‌هایی حقوقی اقدام شود تا فرآیند الحاق ایران به این کنوانسیون را سرعت بخشد و هم چنین استدلال‌های حقوقی مرصوصی برای نقد و مقابله با ادعای نقض حقوق زنان از سوی ایران باشد. اما جنبه نوآوری این نوشتار در آن است که این پژوهش، ضمن توجه به قوانین حقوق بشر زنان در عرصه بین‌المللی، به ملاحظات و محدودیت‌های حقوق داخلی هم توجه داشته است؛ از این رو این مقاله رویکردی ترکیبی داشته، نه صرفاً تمرکز بر حقوق داخلی داشته و نه صرفاً بر حقوق بین‌الملل بلکه هر دو بعد را به صورت هم‌زمان مد نظر قرار داده است، از این رو دارای رویکردی بدیع در بررسی موضوع می‌باشد.

۳. روش پژوهش

این پژوهش، در زمره تحقیقات کیفی و به لحاظ بررسی خصوصیات موضوع و مسئله، پژوهشی توصیفی - تحلیلی قلمداد می‌گردد که برای گردآوری داده از روش اسنادی^۱ در آن

^۱ Documentary

استفاده شده است. جامعه هدف یا متون مورد بررسی در این پژوهش، توصیه‌نامه‌هایی است که ایران در طی دوره اول و دوم بررسی پرونده حقوق بشر خود در شورای حقوق بشر، دریافت نموده است.^۱

به لحاظ حجم نمونه شایان ذکر است از ۵۱۱ توصیه‌ای که ایران در دو دوره بررسی جهانی پرونده حقوق بشر خود دریافت نموده است، بررسی‌های صورت گرفته حاکی از آن است که در مجموع قریب به یک سوم توصیه‌نامه‌ها (۱۵۲ مورد) پیرامون حقوق زنان می‌باشد که تمامی این متون مورد مطالعه و کنکاش قرار گرفته است. در خصوص اعتبار ابزار تحقیق نیز باید گفت که با راهنمایی اساتید راهنما و مشاور، با در نظر گرفتن چارچوب مفهومی موضوع، با بررسی متون مورد مطالعه به کفایت نظری رسیدیم و به این ترتیب اعتبار ابزار تحقیق به دست آمد و در ادامه به بررسی یافته‌ها و دسته‌بندی آن‌ها در راستای پاسخ‌گویی به مسئله و اهداف تحقیق پرداخته می‌شود.

۴. یافته‌ها

با مطالعه و کنکاش موضوعات حقوق بشری در حقوق ایران که در قالب قانون اساسی، قانون مدنی و.. تجلی یافته است، به واکاوی رویکرد قوانین داخلی ایران پیرامون موضوع حقوق زنان، دست خواهیم یافت. بی‌شک چنان چه مقایسه‌ای تطبیقی میان رویکرد ایران با رویکرد کنوانسیون زنان صورت پذیرد، مبانی حقوقی مرصوصی در جهت مقابله و رد اتهام نقض حقوق بشر زنان، آشکار خواهد شد.

به طور کلی، بررسی‌ها حاکی از آن است که در نظام حقوقی ایران و به خصوص اسناد حقوقی‌ای چون قانون اساسی، قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی، منشور حقوق شهروندی و.. برخورداری از حقوق شهروندی زنان در مؤلفه‌هایی چون تصمیم‌گیری در سرنوشت فردی، اجتماعی، تابعیت، حقوق اقتصادی، مشارکت سیاسی - اجتماعی و.. قانونی شناخته شده و فراهم کردن امکانات برای پیشرفت در تمامی زمینه‌ها، یکی از وظایف دولت در این خصوص عنوان شده است (مراد قلی، ۱۳۹۸: ۹). علاوه بر قوانین ایران، حقوق زنان در چارچوب مبانی دین اسلام

^۱ با توجه به آن که اطلاعات مربوط به دور سوم بررسی جهانی پرونده حقوق بشر ایران در زمان تنظیم مقاله حاضر هنوز در سایت مربوط به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد بارگذاری نشده بود، به جهت عدم دسترسی به گزارش متقن و موثق در این خصوص، پژوهش‌گر لاجرم گزارشات مربوط به دوره‌های اول و دوم بررسی پرونده حقوق بشر ایران (موجود در سایت مذکور) را مبنای مطالعه و بررسی در نوشتار حاضر قرار داد.

نیز تضمین شده است (قربانی مرکیه، ۱۳۹۶: ۳۲)؛ با این حال، جمهوری اسلامی ایران در پذیرش و الحاق به کنوانسیون‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی مرتبط با حقوق زنان، به خصوص مهم‌ترین آن‌ها، کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان، با موانع و چالش‌هایی مواجه بوده که در عمل، سبب ممانعت این کشور از این قبیل همراهی‌های بین‌المللی گردیده است. از جمله موانع پیش روی جمهوری اسلامی ایران در الحاق به این کنوانسیون موانع حقوقی و وجود اختلاف بین برخی از مواد کنوانسیون با برخی از قواعد و مقررات در نظام حقوقی کشورمان می‌باشد؛ به طوری که جمهوری اسلامی ایران، مواد ۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۱۰، ۱۵، ۱۶ و ۲۸ این کنوانسیون را مغایر با قواعد حقوقی خود دانسته و مورد پذیرش قرار نمی‌دهد. بر این مبنا، ایران تا کنون موفق نشده موانع حقوقی پیش روی خود در پذیرش و الحاق به کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان را برداشته و مانند جمع زیادی از کشورهای دنیا، به این کنوانسیون بپیوندد؛ لذا ایران از جمله معدود کشورهایی می‌باشد که هنوز به جمع کشورهای عضو کنوانسیون نپیوسته و تعهد خود در قبال حقوق بشر تعریف شده برای زنان را ابراز ننموده است و همواره به واسطه این عدم الحاق و همراهی، این ادعا در خصوص این کشور مطرح می‌باشد که اقدام به نقض حقوق زنان می‌نماید.

به منظور آگاهی از موانع حقوقی پیش روی جمهوری اسلامی ایران در پذیرش و الحاق به کنوانسیون زنان سازمان ملل متحد و به تبع آن زیر سؤال بردن ادعاهای مطرح شده، لازم است مقایسه‌ای تطبیقی پیرامون حقوق بشر زنان از منظر کنوانسیون و قوانین داخلی ایران صورت پذیرد تا موارد مغایرت میان برخی مفاد کنوانسیون و موادی از قوانین جمهوری اسلامی ایران که در اصل بازگو کننده تعارض حقوقی بوده، آشکار گردد.

الف. بررسی تطبیقی حقوق بشر زنان در حوزه فردی

به طور کلی حقوقی چون برخورداری از تابعیت، حق برخورداری از اقامت‌گاه و مسکن، حق آزادی اندیشه، بیان و مذهب از جمله مصادیق حقوق فردی افراد - از جمله زنان - قلمداد می‌گردد. مقایسه تطبیقی موادی از قانون اساسی و مدنی جمهوری اسلامی ایران و مواد و بندهایی از کنوانسیون زنان، مغایرت‌ها و ناهماهنگی‌هایی را جلوه‌گر می‌کرد که همراهی آن‌ها با یکدیگر را تقریباً غیرممکن می‌نماید؛ برای نمونه، مفاد کنوانسیون زنان پیرامون مقوله تابعیت زن دارای تفاوت‌هایی با مفاد قانون ایران می‌باشد که این تفاوت برآمده از تفاوت در مبانی نظری و عملی (آثار تابعیت) دو منبع مذکور در این باره می‌باشد. با تأمل در متن ماده ۹ کنوانسیون «رفع هر

گونه تبعیض علیه زنان» در خواهیم یافت که کنوانسیون آشکارا از نظریه «استقلال تابعیت زن» پیروی نموده و تحمیل اجباری یا ناخواسته تابعیت شوهر را نفی کرده است و طبق قسمت اول بند ۱ ماده ۹، تابعیت زنان نباید بر اثر ازدواج با مشکلی مواجه شود؛ چرا که با حاکم بودن تفکر مساوات میان زنان و مردان بر کنوانسیون، هدف کنوانسیون در این خصوص آن است که بین زن و مرد در این موضوع تفاوتی وجود نداشته باشد. به نظر می‌رسد مفاد این ماده کنوانسیون با استقلال نسبی و استقلال تام زن در تابعیت سازگار است. البته با این شرط که در صورت استقلال نسبی هر حقی که برای مرد وجود دارد، برای زن هم وجود داشته باشد و هیچ تحمیلی نباشد.

این در حالی است که در قانون مدنی ایران استقلال تام زنان در تابعیت پذیرفته نشده بلکه با فرض استقلال نسبی، در موارد متعددی به طور ناخواسته تابعیت تحمیلی و اجباری برای زنان تعریف شده است؛ به این ترتیب که، بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی با درج این نکته که هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند، تبعه ایران محسوب می‌شود، در عرصه عمل، تحمیل تابعیت شوهر بر زن را تصریح نموده است؛ این در شرایطی است که بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون از دولت‌های عضو می‌خواهد که به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد کسب، تغییر یا حفظ تابعیت اعطا کند. هم چنین، بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی که آورده است: کسانی که پدران آن‌ها ایرانی است اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند تبعه ایران محسوب می‌شوند، با بند دوم ماده ۹ کنوانسیون (دولت‌های عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد تابعیت فرزندان‌شان اعطا خواهند کرد) در تعارض است. طبق ماده ۹ کنوانسیون، حقوقی چون، تساوی در کسب تابعیت، تساوی در تغییر تابعیت، تساوی در حفظ تابعیت و تساوی در اعطای تابعیت به فرزندان، به طور مساوی برای زن و مرد وجود دارد. این در حالی است که بر مبنای قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران تفاوت‌هایی در آثار تابعیت به شرح ذیل به چشم می‌خورد: تحمیل تابعیت شوهر به طور ناخواسته (قسمت دوم از ماده ۹۷۸)، تحصیل تابعیت ایرانی برای مرد به صورت ارادی؛ تغییر در تابعیت زن و طفل به تبع تغییر تابعیت شوهر، منوط به نسب پدری بودن اعطای تابعیت به فرزندان در قانون مدنی ایران و غیرممکن بودن آن از طریق نسب مادری (بند ۵-۴ ماده ۹۷۶) و...

در خصوص حق برخورداری از اقامت‌گاه نیز، اختلاف میان دو منبع حقوقی از آنجایی آشکار می‌گردد که بحث اقامت‌گاه زن شوهردار مطرح می‌شود؛ چرا که کنوانسیون خواستار اعطای حقوق یکسان به زن و مرد در این زمینه است لیکن به موجب ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی ایران،

اقامت‌گاه زن شوهردار همان اقامت‌گاه شوهر وی می‌باشد و زن اختیار تعیین اقامت‌گاهی جداگانه برای خود ندارد (CEDAW, General Recommendation No. 21, para: 9) که این مقوله، حاکی از اختلاف در رویکرد دو منبع مذکور، در این باره می‌باشد.

اما در خصوص حق برخورداری از مسکن، مطالعه و بررسی ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی ایران که تصریح نموده است «زن باید در محلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی گزیند»، حاکی از آن است که مغایرتی میان این ماده قانونی با مفاد ماده ۱۵ کنوانسیون زنان به چشم می‌خورد چرا که بر طبق این ماده، کنوانسیون خواستار اعطاء حقوق یکسان زن و مرد در مورد آزادی انتخاب مسکن است؛ این در حالی است که قوانین جمهوری اسلامی ایران از ابتدا حق تعیین محل سکونت را به مرد (شوهر) داده است و زن جز در دو مورد که به عنوان استثنا مطرح است، حق تعیین محل سکونت را ندارد و آن در مواردی است که اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد؛ یا بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد. تنها در این دو حالت است که به زن این اختیار داده می‌شود که مسکنی جداگانه اختیار نماید.

ب. بررسی تطبیقی حقوق بشر زنان در حوزه خانوادگی

به طور کلی حقوق خانوادگی افراد، مشتمل بر حقوقی چون: حق تشکیل خانواده، حق برخورداری از حقوق دوران زناشویی چون حق حضانت، قیمومیت، طلاق و... می‌باشد. در خصوص این قبیل حقوق نیز، مقایسه تطبیقی دو منبع حقوقی - ایران و کنوانسیون زنان - مبین تعارضاتی می‌باشد؛ از جمله: سن ورود به ازدواج از موارد اختلاف بین کنوانسیون و رویکرد قوانین ایران است؛ زیرا کنوانسیون سن خاصی را برای ورود به ازدواج مطرح نکرده و بند ۱ از ماده ۱۶ خواستار رعایت حقوق یکسان برای زن و مرد در این زمینه شده است؛ ولی قوانین جمهوری اسلامی ایران (ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی) حداقل سن ازدواج را ورود بلوغ دانسته است که ورود به سن بلوغ در دختر و پسر متفاوت است.

بر اساس قسمت (ب) بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون، زن و مرد در انتخاب همسر خود آزادند؛ اما بر اساس ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ایران این آزادی عمل در انتخاب همسر، دارای محدودیت است که از نقاط اختلاف بین قوانین ایران و کنوانسیون به حساب می‌آید؛ چرا که ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «نکاح مسلم با غیرمسلم جایز نیست» به موجب این ماده زن مسلمان نمی‌تواند با مرد غیرمسلمان پیمان زناشویی منعقد کند. عموم ماده شامل ازدواج دائم و موقت

است، با وجود این که قسمت پ از بند ۱ ماده ۱۶ کنوانسیون به طور کلی مقرر داشته است که زوجین در مدت زناشویی باید دارای حقوق و مسئولیت‌های یکسان باشند؛ اما، این قسمت از کنوانسیون با مقررات جمهوری اسلامی ایران در برخی موارد از جمله ریاست مرد بر خانواده و اعتبار اذن شوهر در خروج همسر از منزل و.. تعارض دارد. در اصل، فلسفه این که در قوانین ایران، ریاست خانواده از خصایص شوهر شمرده شده، این است که «هر جمعیتی که با یکدیگر زندگی می‌کنند اگر چه دو نفر باشند در روشی که پیش می‌گیرند، همیشه اختلاف سلیقه پیدا می‌نمایند که اغلب توافق بین آن‌ها حاصل نمی‌گردد و در اثر کشمکش‌ها و گفت‌وگوها آن جمعیت به خودی خود منحل خواهد شد» (امامی، ۱۳۸۹: ۴۳۳) و با توجه به اهمیتی که خانواده دارد لازم است قانون‌گذار مقرراتی را پیش‌بینی کند که هر چه بیشتر بر استحکام این بنیاد با اهمیت افزوده و از هم‌گسیختگی آن جلوگیری کند، قانون مدنی با توجه به روحیات زن و مرد و این که مرد با عنایت به قوای جسمانی از توان و قدرت بیشتری برخوردار است و هم چنین کمتر از زن تابع احساسات واقع می‌شود، برای این که فصل‌الخطابی در بگومگوها وجود داشته باشد، ریاست خانواده را بر عهده شوهر قرار داده است.

مسئله حق ولایت از مواردی است که هیچ گونه نقطه اشتراکی بین رویکرد کنوانسیون و رویکرد قانون جمهوری اسلامی وجود ندارد؛ زیرا کنوانسیون (قسمت ج از بند ۱ ماده ۱۶) خواستار حقوق مساوی زن و شوهر در این مورد است، لیکن مستفاد از مواد مختلف قانون مدنی اختصاص این حق به پدر و جد پدری است. البته، بر اساس ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «برای نگاهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است، مگر در مورد اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آن‌ها با مادر خواهد بود.» ممکن است گفته شود نوعی تبعیض در حقوق زن و مرد مشاهده می‌شود؛ زیرا که مدت حق حضانت پدر در مورد فرزندان بیش از مدت اعمال حق حضانت از طرف مادر است و قوانین و مقررات جمهوری اسلامی با مواد کنوانسیون در خصوص حق حضانت اختلاف دارند. در پاسخ به این اشکال و شبهه می‌توان به دو نکته اشاره نمود: نکته اول مبین آن است تا زمانی که پدر و مادر با هم زندگی مشترک دارند، حضانت اطفال را به طور مشترک بر عهده دارند و این بحث که کدام یک اولویت حضانت را تا چه سالی بر عهده دارد پیش نمی‌آید. پس اجرای ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی اغلب در صورت اختلاف و جدایی مطرح می‌گردد و در این هنگام باید تکلیف

اطفال از جهت حضانت روشن شود، یا باید به طور کامل به دست مادر سپرده شوند و یا به دست پدر و یا این که متناسب با حال پدر و مادر و اطفال، تقسیم کار صورت گیرد. این که کلا حضانت آنان با پدر و مادر باشد این خود تبعیض آمیز بوده و هیچ کس به آن ملزم نیست.

در مورد تقسیم کار چند فرض قابل تصور است: حضانت دختران با مادر باشد و حضانت پسران با پدر، حضانت پسران با مادر باشد و حضانت دختران با پدر و مدت زمانی، حضانت با مادر باشد و مدت زمانی نیز با پدر. به نظر می‌رسد که فرض اول و دوم معقول نباشند؛ زیرا هیچ توجیه منطقی ندارد و صرفاً فرض سوم است که قابل تأمل است. بر طبق این فرض قانون‌گذار در ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی حضانت اطفال در سال‌های اول تولد را حق مادر دانسته، آن هم احتمالاً به سبب این که در این دوران فرزندان نیاز بیشتری به مادر دارند به خصوص دختران و در سال‌های بعد این حق را به پدر داده است.

اما نکته دوم، اشاره به آن دارد که حدود اعمال حق حضانت از تولد است تا رشد؛ یعنی با رشید شدن کودک، مدت حضانت پایان می‌یابد و با توجه به این که قانون‌گذار ایرانی سن بلوغ را سن رشد قرار داده است (ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی)، و سن بلوغ را در پسران ۱۵ سال و در دختران ۹ سال معین کرده است و در مدت زمان اعمال حق حضانت، حق حضانت پدر به مدت دو سال در حق دختران قابل اجرا است؛ یعنی از هفت‌سالگی و سیزده سال در حق پسر، یعنی از دو تا پانزده سالگی و حق حضانت مادران هفت سال در حق دختر و دو سال در حق پسر خواهد بود. بنابراین، از دیدگاه جمهوری اسلامی با کمی اختلاف اعمال حق حضانت به هر دو داده شده است و به نظر نمی‌رسد که این مدت مختصر تبعیض روا باشد، علاوه بر این که این مدت کم نیز که اختلاف مشاهده می‌شود قابل توجیه است با این بیان که یکی از وظایف پدر این است که نفقه خود را بدهد که اگر از این دوران اعمال حق حضانت، مدت بیشتری نزد او باشند بهتر می‌تواند این تکلیف را به انجام برساند.

ج. بررسی تطبیقی حقوق بشر زنان در حوزه اجتماعی

حقوق اجتماعی مشتمل بر حقوقی چون: حق برخورداری از بیمه و تأمین اجتماعی و حق برخورداری از خدمات بهداشتی - درمانی می‌باشد. از جمله توصیه‌نامه‌هایی که ایران در دور سوم بررسی پرونده حقوق بشر خود در سال ۲۰۱۸ دریافت نموده، حمایت هر چه بیشتر از زنان در راستای بهره‌مندی از حقوق اجتماعی خود می‌باشد؛ به طوری که توصیه‌نامه شماره (۲۰۲-۲۶)

این دوره از بررسی پرونده حقوق بشر ایران مطرح شده است، به ایران در جهت بهبود سیاست‌های بهداشتی و درمانی خود در راستای مراقبت‌های بهداشتی هر چه بیشتر از زنان - به ویژه زنان در موقعیت‌های آسیب‌پذیر (معلول)- توصیه نموده است (A/HRC/43/12/Add.1, 2019: Para. 11). دریافت چنین توصیه‌نامه‌هایی و نیز پذیرش آن از سوی دولت ایران، حاکی از آن است که تحقق حقوق اجتماعی زنان، هنوز در ایران با چالش‌هایی همراه است. مقایسه تطبیقی دو منبع حقوقی - قوانین داخلی ایران و کنوانسیون زنان - در خصوص حقوق اجتماعی زنان نیز مبین تعارضاتی می‌باشد و در خصوص برخورداری زنان از حقوق یاد شده بین رویکرد کنوانسیون و قوانین ایران اختلافاتی به چشم می‌خورد. به این ترتیب که هر چند بر طبق ماده ۱۱ کنوانسیون، زنان بهره‌مند از حقوق تأمین اجتماعی هستند و دولت‌های عضو مکلف به تضمین حق استفاده از مزایای تأمین اجتماعی، برای زنان می‌باشند؛ اما بر طبق قانون تأمین اجتماعی ایران، زنان چنانچه در جایگاه بیمه شده اصلی یا تبعی قلمداد گردند، سهم و جایگاهی متفاوت در برخورداری از مزایای تأمین اجتماعی خواهند داشت؛ به این معنا که زنان در جایگاه بیمه شده اصلی و تبعی، از مزایای بلند مدتی چون: «مستمری بازنشستگی» بهره‌مند خواهند شد؛ اما بهره‌مندی از مزایای کوتاه مدت تأمین اجتماعی چون «کمک بارداری و زایمان»، «کمک عائله‌مندی» و «بیمه بیکاری»، در صورتی که زن بیمه شده اصلی باشد یا تبعی، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارد. به این صورت که به موجب ماده ۶۷ قانون تأمین اجتماعی، زنان در شرایطی که بیمه شده «اصلی» قلمداد گردند، از حمایت‌های دوران بارداری و زایمان بهره‌مند می‌باشند و آن هم مشروط بر این که اگر ظرف یک سال قبل از زایمان، سابقه پرداخت حق بیمه شصت روز را داشته باشد می‌تواند از کمک بارداری و حمایت‌های دوران شیردهی بهره‌مند گردند؛ البته بیمه شده به شرط عدم اشتغال به کار می‌تواند از کمک بارداری معادل دو سوم آخرین مزد یا حقوق بیمه شده برای مدت ۱۲ هفته جمعاً قبل و بعد از زایمان بدون کسر سه روز اول استفاده کند.

اما کمک بارداری و زایمان و نیز حمایت‌های دوران شیردهی، برای بیمه‌شدگان تبعی در قانون تأمین اجتماعی، استخدام کشوری و قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و قوانین مربوط به نیروهای مسلح (لشکری) دیده نمی‌شود (عراقی و قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۴). هم چنین، زن چنانچه بیمه شده اصلی باشد یا تبعی (همسر بیمه شده اصلی)، می‌تواند از معاینات طبی و معالجات قبل و بعد از حمل شامل هر گونه معاینه و معالجه و مداوا و بستری شدن در زایشگاه‌ها و بیمارستان‌های بیمه‌های

اجتماعی یا وابسته به آن سازمان بهره‌مند گردند، البته شرط ضروری بهره‌مندی زن از مزایای تأمین اجتماعی به تبع شوهرش، اثبات رابطهٔ زوجیت (غالباً زوجیت دائم) است و لذا در صورتی که زوجه همسر دائم بیمه شده مرد نباشد، نمی‌تواند از این مزایا استفاده نماید.

از سویی دیگر، طی سال‌های اخیر، در راستای تبیین حق سلامت و تعهدات دولت‌ها جهت تأمین آن، شاهد ارائه تفاسیری از سوی برخی نهادهای ناظر حقوق بشری از جمله کمیته منع تبعیض علیه زنان بوده‌ایم که گاهی متضمن مواردی است که مورد اختلاف نظر دولت‌هاست؛ چرا که کمیته منع تبعیض علیه زنان ضمن تأکید بر این که حق سلامت یکی از حقوق اساسی بر طبق کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان است، نظریه تفسیری شماره ۲۴ خود را به موضوع زنان و سلامت اختصاص داده است که بر مبنای آن، تعهد دولت‌ها بر طبق ماده ۱۲ کنوانسیون، مبتنی بر سلامت و رفاه زنان است و این امر مستلزم آن است که تبعیض علیه زنان در دسترسی به خدمات پزشکی و سلامت در چرخه زندگی به خصوص در زمینه‌های تنظیم خانواده، حاملگی، زایمان و دوران پس از زایمان برطرف گردد (کمیته منع تبعیض علیه زنان، ۱۹۹۹).

با وجود این رویکرد قوانین تأمین اجتماعی ایران در این باره متفاوت از رویکرد کنوانسیون می‌باشد، به این ترتیب که با عنایت به استفاده از لفظ همسر بیمه شده مرد در متن مواد مربوطه و با لحاظ اطلاق همسر به زوجه قانونی و مشروع، این حمایت‌ها به بارداری نامشروع تعلق نمی‌گیرد (نعیمی و پرتو، ۱۳۹۴: ۳۵۰) و زنان بهره‌مند از مزایای بیمه و تأمین اجتماعی نمی‌باشند اما با توجه به مفاد رأی وحدت رویه ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که اطفال مشروع و نامشروع را جز در مورد ارث برابر شناخته است و با توجه به این نکته که کودک از این گونه حمایت‌ها منتفع می‌شود، در بارداری نامشروع نیز حمایت‌هایی برقرار خواهد بود (صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۳۲۸). به این شکل که در صورتی که زنا‌ی زن شوهردار به اثبات رسیده باشد، اماره فرآش بارداری را منتسب به شوهر قلمداد می‌کند، از این رو امکان برخورداری از حمایت‌ها به عنوان همسر بیمه شده مرد وجود دارد، لکن در فرضی که به یقین ثابت شود طفل به دیگری تعقل دارد، اماره فرآش بی‌اثر خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۶۹).

د. بررسی تطبیقی حقوق بشر زنان در حوزه فرهنگی

به طور کلی حق سواد آموزی و کسب مدارج بالا علمی در زمره حقوق فرهنگی تلقی

¹ The Committee on the Elimination of Discrimination against Women

می‌گردد. در خصوص زنان، آموزش و پرورش زمینه اصلی پیشرفت آنان بوده و راهی مهم برای پیشرفت زنان به سمت برابری گسترده‌تر قلمداد می‌گردد (کلی، ۲۰۱۴: ۶). از جمله توصیه‌نامه‌هایی که همواره ایران در بررسی دوره‌ای پرونده حقوق بشر خود، دریافت نموده «تلاش‌ها برای تضمین دسترسی برابر به حق آموزش برای زنان»^۱ و نیز «ادامه سیاست‌های هدفمند برای مبارزه با بی‌سوادی و ارتقا آموزش با کیفیت، به ویژه برای دختران در روستاها و مناطق فقیرنشین»^۲ بوده است (<https://www.ohchr.org/EN/HRBodies/UPR>). اما در عین حقوق برشمرده شده در خصوص حق برخورداری از حقوق فرهنگی زنان و علیرغم تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران در این خصوص مشتمل بر آموزش و پرورش رایگان و نیز حق بر دسترسی به تحصیلات عالی (اصل ۳۰ قانون اساسی) برای دختران و پسران (زنان و مردان)، دو مورد عمده را می‌توان از موارد اختلاف بین کنوانسیون و قوانین ایران برشمرد که عبارتند از: ۱- محدودیت اعزام دانشجویان دختر به خارج از کشور که بر اساس مقررات داخلی، مشروط به تأهل و همراهی با همسر شده است و ۲- تشویق به آموزش مختلط که ماده ۱۰ کنوانسیون به آن تصریح نموده است.

۵. بررسی تطبیقی حقوق بشر زنان در حوزه اقتصادی

حقوق اقتصادی دربرگیرنده حقوقی چون حق اشتغال، حق مالکیت، حق ارث و... می‌باشد. مقایسه تطبیقی رویکرد قوانین ایران و مفاد کنوانسیون زنان پیرامون موضوع حق اشتغال زنان حاکی از آن است که هر چند مقدمه کنوانسیون و ماده ۱۱ آن بر تساوی زن و مرد در انتخاب شغل و استفاده از فرصت‌های شغلی و رفع تبعیض از زنان و تضمین حقوق آنان تأکید فراوانی دارند؛ اما، اطلاق و کلیت مقدمه و مواد کنوانسیون از این منظر با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چالش عمیق است؛ زیرا هر چند اصل بیست و هشتم قانون اساسی بر فرصت‌های شغلی برابر با مردان برای زنان تأکید دارد و دولت موظف شده که برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط و زمینه‌های مساوی را برای احراز مشاغل فراهم نماید و قانون کار جمهوری اسلامی ایران نیز محدودیتی برای اشتغال زنان ایجاد نکرده است بلکه فقط طبق ماده ۷۵ قانون کار، زنان از انجام کارهای سخت و زیان‌آور و خطرناک منع شده‌اند که آن هم در جهت حمایت از منافع زنان است ولی همه اصول

^۱ 26.209: Continue efforts to guarantee equal access to the right to education for women.

^۲26.215: Continue to implement targeted policies to combat illiteracy and promote quality education, particularly for girls, and in rural and poorer communities.

قانون اساسی از جمله اصل بیست و هشتم مقید به رعایت موازین اسلامی و عدم مخالفت با اسلام هستند که بر طبق آن، هر کس هر شغلی را که مایل است تا جایی که خلاف مصالح عامه و نظام اسلامی نباشد می‌تواند انتخاب نماید (یزدی، ۱۳۸۵: ۲۸۲) که این قید موجب محدودیت‌های شرعی و قانونی برای زنان در تصدی برخی از مشاغل می‌گردد (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

البته این محدودیت‌ها منافاتی با اصل تساوی همه افراد در استفاده از فرصت‌های شغلی که در اصل ۲۸ قانون اساسی بیان شده ندارد؛ زیرا قاعده اسلامی بودن قوانین و رعایت موازین اسلامی حاکم بر همه اصول قانون اساسی و مفسر آن‌هاست. هم چنین ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی زنان را از اشتغال به مشاغل منافی مصالح خانواده بازداشته است. ناگفته نماند که برخی مشاغل نیز در این میان وجود دارند که زنان به واسطه ویژگی‌های فطری و فیزیولوژیک خود، نمی‌توانند عهده‌دار آن‌ها شوند از جمله عدم امکان تصدی پست ریاست‌جمهوری، شغل قضاوت و استخدام در ارتش و سپاه پاسداران به عنوان کادر نظامی و.. این محدودیت‌های اعمال شده به موجب قوانین داخلی در خصوص انتخاب شغل، از موارد اختلاف میان نظام حقوقی ایران و مفاد کنوانسیون محسوب می‌شود؛ چرا که ماده ۱۱ کنوانسیون، برخورداری از شرایط و حقوق یکسان با مردان، برای زنان در امر اشتغال را متذکر شده است که آشکارا اختلاف رویکرد دو منبع حقوقی مورد بررسی را به تصویر می‌کشد.

این اختلاف ناشی از آن است که در نظام حقوقی ایران، زن از هویتی مستقل برخوردار است و تمامی حقوق اساسی و مدنی او مورد توجه قرار گرفته؛ ولی فحوای مفاد کنوانسیون، تحت لوای رویکرد غرب، گویای آن است که شخصیت زن به طور کامل برابر با مرد دانسته شده، بی آن که به تفاوت‌های فیزیولوژیکی آن‌ها توجه شود. این در حالی است که از منظر نظام حقوقی ایران، در واگذاری مشاغل بایست به نکات مهمی چون مصلحت جامعه و خانواده، شرایط و مصالح فردی و اولویت‌ها در واگذاری کار به اشخاص توجه شود. چرا که نظام حقوقی ایران، از حامیان تساوی حقوق زنان و مردان است، اما نه به این معنا که در کنوانسیون درج و ترویج شده است؛ بلکه منظور، اختصاص کار هماهنگ با طبیعت و ویژگی‌های روحی و جسمی زن است؛ زیرا واگذاری دسته‌ای مشاغل سخت و زیان‌آور به زنان، با مصالح فردی، اجتماعی و خانوادگی آن‌ها سازگاری ندارد. روشن است که این مسئله جز تمایزاتی است که کنوانسیون آن را بر نمی‌تابد و به طور مستقیم با ماده ۱۱ کنوانسیون در تعارض می‌باشد.

در کنار تعارضاتی که در میان رویکرد کنوانسیون و قوانین ایران وجود دارد و ذکر آن رفت، نباید از وجود برخی ابهامات حقوقی و ناشناخته بودن ماهیت حقوقی برخی از قوانین ایران که در عمل، رویکرد دو نظام حقوقی مورد بررسی را متفاوت از یکدیگر نمایان نموده است غافل گردید. از جمله آن‌ها می‌توان به ابهامات در مقوله حق اشتغال زنان و حق تصدی‌گری آنان بر برخی مشاغل سیاسی اشاره داشت.

در خصوص حق اشتغال زنان، به طور کلی مواد ۱۱۵ (مبنی بر عدم تصدی‌گری پست‌های مهم و حساس مدیریتی)، ۷۵ الی ۷۸ قانون کار (مبنی بر ممنوعیت به‌کارگیری زنان در مشاغل سخت و زیان‌آور) و ۳۲ قانون ارتش (مبنی بر صرف اشتغال زنان در مشاغل خاص) مواردی می‌باشند که ابهام حقوقی پیرامون مقوله تصدی‌گری زنان بر مشاغل سیاسی و اجتماعی در آن مشهود است که البته، در تدوین و تصویب چنین مواد قانونی آنچه مورد اهتمام مقنن بوده، مد نظر قرار دادن تفاوت‌های فیزیکی و روحی - روانی زنان در مقایسه با مردان است و این مهم که برخی مشاغل چون سمت رهبری و ریاست‌جمهوری، با توجه به شرایط و فضای کاری، قطع به یقین، سلامت روحی روانی و جسمی زنان را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد. چون رهبر و حاکم اسلامی مسئول اداره جامعه اسلامی است که به موجب اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظایف خطیر و سنگینی را بر عهده دارد. از این رو رهبر بایستی از ویژگی‌ها و صفات خاصی برخوردار باشد که در اصول ۱۵۰ و ۱۰۹ قانون اساسی بیان شده‌اند. در قانون اساسی به شرط ذکوریت به عنوان یکی از شرایط ولی فقیه تصریح نشده است، ولی بیشتر فقهای مذاهب اسلامی قائل به لزوم مذکر بودن حاکم اسلامی هستند، چون قضاوت از شئون و وظایف اصلی و اولی حاکم اسلامی و ولی فقیه است و سایر قضات نیز از طرف او منصوب هستند و مشروعیت خود را از وی کسب می‌کنند لذا مشهور فقها بر اشتراط ذکوریت در قاضی تصریح نموده‌اند. از این رو در حاکم و رهبر جامعه اسلامی نیز ذکوریت، الزاماً شرط است و زنان نمی‌توانند متصدی آن شوند.

از سویی دیگر، چون همه اصول قانون اساسی بر رعایت موازین اسلامی مبتنی هستند و ملاک تشخیص موازین اسلامی نیز نظر مشهور فقهایست و مشهور فقها ذکوریت را برای حاکم اسلامی شرط می‌دانند، به همین جهت می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس قانون اساسی، زن نمی‌تواند متصدی رهبری جامعه، اسلامی شود و اصول ۱۰۵ و ۱۰۹ قانون اساسی نیز از زنان انصراف دارد. بر این مبنای، از قانون اساسی به طور ضمنی به دست می‌آید که ولی فقیه باید مرد

باشد و زن نمی‌تواند این مسئولیت را بر عهده بگیرد و این تبعیض علیه زنان نیست؛ زیرا ولایت و رهبری در جامعه اسلامی مسئولیت خطیر و حساسی است که باید به آن به دیده امانت الهی و وظیفه نگریت نه پست و مقام و امتیاز (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۳۶).

در خصوص پست ریاست جمهوری نیز مواد ۳ و ۷ کنوانسیون زنان بر برابری زن و مرد در برخوردارگی از حقوق مساوی در مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی و شرکت در انتخابات و داشتن حق رأی و نامزدی برای رسیدن به تمامی مسئولیت‌های اجرایی و سیاسی تأکید دارد. اطلاق این دو ماده با اصل ۱۱۵ قانون اساسی ایران که به نظر می‌رسد شرط ذکوریت را برای رئیس‌جمهور بیان می‌کند، در تعارض است؛ چرا که به موجب اصل ۱۱۳ این قانون، رئیس‌جمهور پس از مقام رهبری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرایی قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده دارد. اصل ۱۱۵ نیز اعلام می‌دارد: رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب گردد که واجد شرایطی بدین شرح باشد: ایرانی‌الاصل بودن، تابعیت ایرانی داشتن؛ مدیر و مدبر بودن، دارا بودن حسن سابقه و امانت‌داری، تقوا و مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور باشد. این در حالی است که در تفسیر مفاد قانون مذکور، به خصوص راجع به عبارت «رجال مذهبی و سیاسی» دو تفسیر و تعبیر متفاوت وجود دارد:

اول این که، عده‌ای معتقدند که قانون‌گذار از کلمه رجال، معنای مجازی آن؛ یعنی شخصیت‌ها و چهره‌های مذهبی و سیاسی را قصد کرده است و معنای لغوی آن مراد نیست. با توجه به بند ۱۴ اصل سوم و هم چنین اصل ۲۰ قانون اساسی که بیان‌گر لزوم برابری مردم در پیشگاه قانون است، این نکته به دست می‌آید که همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و با رعایت موازین اسلامی از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردارند و هم چنین با توجه به این که برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان و عضویت در شورای نگهبان و هیئت دولت جنسیت شرط نیست، می‌توان نتیجه گرفت که منظور از رجال در اصل ۱۱۵ قانون اساسی معنای حقیقی آن؛ یعنی جنس مرد نیست بلکه معنای مجازی آن مراد است و علت این که به رجال تعبیر شده این است که اولاً مصلحت مقطعی دوران تدوین قانون اساسی اقتضا می‌کرده و ثانیاً در بیشتر موارد مردان عهده‌دار سمت ریاست جمهوری بوده‌اند از این رو به رجال تعبیر شده است.

از سویی دیگر، گروهی نیز بر این باورند کلمه رجال در اصل ۱۱۵ (به معنای مردان) در برابر

نساء (به معنای زنان) به کار رفته است و این، استعمال لفظ در موضوع له حقیقی و لغوی است و مراد از آن مردان مذهبی و سیاسی است نه چهره‌ها و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی، به همین دلیل شامل زنان نمی‌شود (هاشمی، ۱۳۸۸: ۳۳۶). پس می‌توان نتیجه گرفت چنان چه ماهیت حقوقی چنین مواد قانونی درک گردد، به طور قطع تعبیری اشتباه مبنی بر نقض حقوق زنان در خصوص تصدی‌گری مشاغلی خاص در ایران، مطرح نخواهد گردید. در رابطه با اصل ۲۸ قانون اساسی نیز که بیان‌کننده موارد و شرایطی جهت ممنوعیت اشتغال زنان می‌باشد نیز چنان چه با تأمل بیشتر بنگریم در خواهیم یافت که آنچه پیش روی ماست، در واقع نوعی تساوی حقوقی و رویکرد مشترک قانون اساسی به حق اشتغال زنان و مردان بوده و مبین موارد مشترکی از ممنوعیت اشتغال برای زنان و مردان می‌باشد (شغل انتخابی نباید مخالف با اسلام و مصالح عمومی باشد)، نه صرفاً زنان. اما عدم آگاهی از تساوی حقوقی زن و مرد در امر اشتغال در قوانین ایران، سبب گردیده که ممنوعیت اشتغال زنان در مقایسه با مردان به صورت پرننگ، مطرح و مورد نقد قرار گیرد. چنین وضعیتی در خصوص ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی که به شوهر این اختیار را داده که زن را از اشتغال به کار منع نماید نیز حاکم است؛ اما چنان چه ماده ۱۸ قانون حمایت از خانواده را که چنین حقی را برای زنان در خصوص مردان قائل شده است را در مقابل قانون مدنی قرار دهیم، در خواهیم یافت که مساوات حقوقی در خصوص زنان و مردان در امر اشتغال، رعایت گردیده است، اما این مساوات، مبتنی بر عدالت حقوقی و بر مبنای آن برابری و عدم اعمال تبعیض که مورد تأکید در حقوق کشورهای غربی و نیز کنوانسیون زنان می‌باشد، نیست بلکه در نظام حقوقی ایران، با لحاظ گردیدن وضعیت فیزیولوژیکی، روانی، جسمی و... زنان، تلاش گردیده عدالتی در خصوص آنان مبنای قرار گیرد که با ماهیت وجودی آن‌ها در تعارض نباشد.

اما در مورد حق برخورداری از ارث به عنوان یکی دیگر از مصادیق حقوق بشر زنان در حوزه اقتصادی، باید خاطر نشان کرد هر چند که بر طبق مواد ۹۲۱ و ۹۳۱ قانون مدنی و متناسب با رویکرد کنوانسیون در این باره، در برخی موارد زن و مرد به طور مساوی از ارث برخوردار می‌شوند اما در غالب شرایط، بر طبق قوانین ایران، سهم زن از ارث، نصف سهم مرد از ارث است که این امر اختلاف دو منبع حقوقی مذکور در این باره را به تصویر می‌کشد. به تعبیری دیگر، قوانین ایران و مفاد کنوانسیون در خصوص حق ارث زنان وجوه اختلاف و اشتراک زیادی با یکدیگر دارند. به طور کلی می‌توان گفت، هر جا که سخن از تساوی حق زن و مرد در میزان ارث

متعلق به ایشان است، مانند مواردی که رابطه ارثی از طریق مادر برقرار می‌شود، با کنوانسیون اشتراک نظر وجود دارد و هم چنین قوانین مدنی و کنوانسیون در اصل «ارث‌بری زن» مشترک‌اند؛ یعنی در حقوق ایران که بر احکام اسلام و فقه امامیه مبتنی است، زن هم پای مرد، هم از حیث نسب و هم از جهت سبب ارث می‌برد، ولی در میزان سهم‌الارث با مرد یکسان نیست (مهرپور، ۱۳۸۶: ۹)؛ به طوری که در بسیاری از مواد قانون مدنی، ارث زن، نصف ارث مرد می‌باشد که در تمامی این موارد با کنوانسیون دارای اختلاف نظر می‌باشد.

و. بررسی تطبیقی حقوق بشر زنان در حوزه سیاسی

حقوق سیاسی حقوقی است که برای مشارکت فعالانه در فرآیندهای آزاد حکومت ضروری است و مشتمل بر حقوقی از قبیل حق انتخاب کردن (حق رأی) و حق انتخاب شدن و امکان تصدی مسئولیت در سطح حکومت، آزادی گردهمایی و تشکل انجمن، آزادی دسترسی به اطلاعات و امکان فعالیت‌های سیاسی، می‌باشد (جاوید و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۷۵) که بر مبنای آن، زنان به مثابه نیمی از افراد جامعه، حق مشارکت در امور سیاسی جامعه را داشته و در مملکت اسلامی نیز بر اساس فقه حکومتی، مبنای حقوق و تکالیف متقابل فرد و دولت اقتضا دارد افراد تکالیف سیاسی - اجتماعی خود را انجام دهند و در امور مربوطه، مشارکت داشته باشند (شریعتی، ۱۳۹۹: ۷۷). اما با این حال به موجب قوانین ایران دو محدودیت برای انتخاب شدن زنان وجود دارد که اول رهبری است و دیگری ریاست‌جمهوری؛ به طوری که در ایران، بر مبنای قوانین فعلی، زنان نمی‌توانند رهبر یا عضو شورای رهبری شوند و نیز به ریاست قوه مجریه انتخاب گردند؛ چرا که در ایران این مناسب، مختص مردان می‌باشد و به زنان چنین حقی اعطا نشده است؛ چنین رویکردی با ماده ۷ کنوانسیون زنان در تعارض است.

اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر می‌دارد: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط ذیل باشد انتخاب گردد: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور». بر این مبنا، واژه «رجال» جمع «رجل» به معنای مردان و در مفهوم لغوی در مقابل «نساء» است و بدین معنی است که رئیس‌جمهور باید از میان مردان انتخاب شود و زنان حق تصدی این موقعیت را ندارند. البته در برداشت دیگری از تعبیر «رجل مذهبی و سیاسی» چنین

ابراز شده است که مقصود، شخصیت‌های مهم و برجسته مذهبی و سیاسی است که اگر در واقع این برداشت منظور قانون‌گذار بود، می‌توانست از تعبیر روشنی مانند «بزرگان» استفاده کرده یا به همان عبارت «شخصیت‌های مهم مذهبی و سیاسی» بسنده کند، نه این که به معنای کنایی یا مجازی واژه «رجال» توسل جوید (عبادی، ۱۳۸۳: ۳۶). البته لازم به ذکر است، در مورد مبنای این اصل قانون اساسی، چنین باوری وجود دارد که ریاست‌جمهوری در حقیقت نوعی سرپرستی و ولایت بر امور است و مطابق فقه اسلامی، ولایت و سمت حاکمیت به ویژه در سطح ریاست دولت، برای زنان مقرر نشده است. البته برای این که تعبیر مرد بودن موجب بروز مشکل و ایجاد سوزهای برای انتقاد دیگران نشود، این تعبیر انتخاب شد که رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود (یزدی، ۱۳۸۵: ۵۸۱).

به این ترتیب مشخص می‌شود تدوین و پذیرش چنین شرطی، بیشتر بر پایه مبانی فقهی و باورهای دینی استوار است. چنین محدودیتی برای مشارکت زنان در امور سیاسی و تصدی امور حکومتی و ریاست دولت، با اطلاق مواد ۷ و ۸ کنوانسیون در تعارض بوده و از موارد اختلاف دو منبع حقوقی مورد بررسی به حساب می‌آید.

ز. بررسی تطبیقی حقوق بشر زنان در حوزه حقوقی و قضایی

حقوق قضایی مشتمل بر حقوقی چون: اهلیت حقوقی، تساوی در مقابل قانون، برخورداری از حقوق مدنی و کیفری، حق محاکمه عادلانه، حق قصاص و... می‌باشد. در خصوص حق زنان در برخورداری از شخصیت (اهلیت) حقوقی، دو مورد را می‌توان به عنوان موارد اختلاف متذکر شد:

الف. زمان شروع اعمال حق (حق اهلیت استیفا): طبق قوانین ایران، برای اعمال حق، رسیدن به سن بلوغ شرط است و سن بلوغ در دختران با پسران تفاوت دارد، ولی اطلاق بند ۲ ماده ۱۵ کنوانسیون رعایت تساوی حقوق زن و مرد در این باره است؛ ب. عمومیت بند ۲ ماده ۱۵ مورد پذیرش نیست، این بند در محدوده‌ای که قوانین و مقررات ایران، اهلیت زنان و مردان را مساوی دیده است با این قوانین تعارضی ندارد؛ لیکن از جهت قوانین ایران، زنان در برخی از حقوق با مردان دارای تفاوت‌هایی هستند که با توجه به فلسفه این تفاوت‌ها نمی‌توان تفاوت در حقوق را نادیده انگاشت و عمومیت بند ۲ ماده ۱۵ را پذیرفت.

در خصوص تساوی در برابر قانون، از حیث حدود آن، حقوق ایران و کنوانسیون زنان با هم اختلاف دارند؛ چرا که قوانین جمهوری اسلامی ایران، برخورداری از این حقوق را در محدوده

موازن شرع اسلام می‌پذیرد، اما کنوانسیون به طور مطلق خواستار اعطا حقوق یکسان به زنان و مردان در تمام زمینه‌ها شده است. در مواردی قوانین جمهوری اسلامی حقوقی را برای مردان قائل است که برای زنان قائل نیست و بالعکس و این موارد چون تفاوت در حقوق است به نظر ما با مسئله تساوی در برابر قانون، سازگار است چون کنوانسیون همین تعداد را نیز تبعیض می‌داند و این از موارد اختلاف کنوانسیون و قوانین ایران است.

در خصوص حقوق مدنی و کیفری زنان، موارد اختلافی بین کنوانسیون و قوانین ایران وجود دارد؛ به طوری که کنوانسیون بر رعایت تساوی حقوق مدنی و کیفری زن و مرد تأکید دارد، اما از دیدگاه نظام حقوقی ایران، بین حقوق مدنی و کیفری زن و مرد تفاوت وجود دارد که به طور فهرست‌وار موارد اختلاف بدین شرح است: الف) در خصوص دیه: دیه زن نصف دیه مرد است (بر طبق ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی)؛ ب) در خصوص حق شهادت: گاه اصلاً شهادت و گواهی زنان پذیرفته نیست، و گاه ارزش گواهی دو زن برابر با ارزش گواهی یک مرد است (بر طبق ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی) و ج) در خصوص حق قصاص: اگر چه زن نیز دارای حق قصاص است، ولیکن به موجب ماده ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی «اگر مرد مسلمان عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص است، ولی باید زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را بپردازد» اما اگر زنی، مردی را به قتل برساند بدون هیچ گونه شرطی قصاص می‌شود. در مورد قصاص عضو نیز اگر بر زن جراحی وارد شده باشد که دیه عضو ناقص شده یا بیش از ثلث دیه کامل باشد زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد. با توجه به مطالبی که بیان گردید، نتیجه آن مباحث این است که زن و مرد در این گونه موارد دارای تفاوت در حقوق هستند و تفاوت در حقوق به معنای تبعیض در حقوق نیست؛ چرا که قوانین و مقررات جمهوری اسلامی در خصوص حقوق مدنی و کیفری زن، برگرفته از احکام اسلام است.

نتیجه‌گیری و ارائه راه کارها

مطالعات و مقایسه تطبیقی انجام شده در قالب پژوهش حاضر حاکی آن بود که در خصوص موضوع حقوق بشر زنان، تعارضات و مغایرت‌هایی میان قوانین داخلی ایران و برخی مفاد کنوانسیون زنان از جمله در حوزه‌های تابعیت، اقامت‌گاه و مسکن زنان، حقوق خانوادگی، حقوق فرهنگی، حق اشتغال، حق برخورداری از ارث، حقوق سیاسی (حق انتخاب شدن)، اهلیت حقوقی، تساوی در برابر قانون و.. به چشم می‌خورد که عمدتاً ناشی از تفاوت در رویکرد

کنوانسیون و قوانین داخلی ایران به مقوله «تساوی» و «برابری» حقوق زن و مرد است؛ چرا که کنوانسیون در تبیین مواضع خود، همواره نظر به «تساوی» حقوق زن و مرد دارد و این امر از نقطه نظر ارزش های دین اسلام از سویی و قانون گذار ایران از سویی دیگر، متفاوت است. قوانین ایران به ویژه قانون مدنی، هر جا سخن از حق زن و مرد به میان آورده، رویکردش مبتنی بر نوعی تفاوت و تمایز میان حقوق زن و مرد یا به تعبیری بهتر «تبعیض مثبت» می باشد. در کنار تعارضات و مغایرت های مذکور، برخی ابهامات و عدم همسویی ها در ماهیت حقوقی دو منبع مذکور نیز به چشم می خورد.

در اصل ایران داری دیدگاه منحصر به فردی در موضوع تفسیر و مغایرت اصول حقوق بشر با فرهنگ بومی، ملی و مذهبی خویش است و از آن جایی که بر پایه نظریه «نسبیت گرایی فرهنگی»، قواعد حقوق بشر بر پایه تعارضات فرهنگی ملت ها قابل تفسیر است، همیت تعارضات فرهنگی مانع جهان شمولی قواعد حقوق بشر و گاهی عدم همراهی کشورها با حقوق بشر تعریف شده برای زنان در عرصه بین المللی و به تبع آن عدم الحاق کشوری چون ایران به کنوانسیون زنان سازمان ملل متحد می شود و این عدم الحاق، ایران را در معرض طرح این ادعا قرار داده است که اقدام به نقض حقوق زنان می نماید. حال آن که، با تأمل در مبانی حقوقی مذکور، دریافت شد که عدم همراهی ایران با حقوق بشر تعریف شده برای زنان در نظام بین الملل، مبتنی بر مستندات و تفاسیر حقوقی ای می باشد که اصولی و مبتنی بر استدلال های حقوقی توجیه پذیری جلوه نموده است که ادعای غرب مبنی بر ناقض حقوق بشر بودن ایران را بی اثر می نماید.

با توجه به استدلال ها و مستندات حقوقی که تعداد آن قابل توجه نیز می باشد، می توان این گونه نتیجه گرفته که اساساً اتهام مطرح شده، مبنای حقوقی قابل توجه و اثرگذاری در مجامع و محاکم بین المللی نداشته، به خصوص آن که وضعیت مبانی حقوقی زنان در ایران و تضمین های قانونی مربوطه به خصوص در قانون اساسی، به نسبت سایر کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، مطلوب بوده و در سال های اخیر، تحولات چشمگیری در خصوص حقوق زنان در ایران صورت گرفته که از عمده ترین آن ها می توان به اقدام در راستای افزایش اقدامات حمایتی قانونی از زنان (به خصوص زنان بی سرپرست، خودسرپرست و معلول)، دسترسی زنان به منابع اقتصادی، آموزش با هدف از میان بردن تعصبات و بهبود ارتباطات در راستای ایجاد روابط متقابل محترمانه میان زن و مرد، آگاه سازی و آموزش در جهت افزایش رواداری در اجتماع، تلاش در

جهت از بین بردن باورهای منفی نسبت به زنان، پیشگیری از ازدواج کودکان با بازبینی قوانین ملی برای مناسب‌سازی سن ازدواج دختران، در دسترس بودن خدمات حمایتی - بازپروری برای زنان، برابری دبه زن و مرد^۱ و.. اشاره نمود.

آن چیزی که در تلاش است این ادعا را بیش از پیش حقوقی جلوه نماید، مبانی و عواملی سیاسی چون، عناد و اعمال نفوذ غرب علیه ایران، رویکرد سیاسی و گزینشی نسبت به مقوله حقوق بشر در ایران و.. می‌باشد که زمینه‌ساز آن شده و هر از گاهی، ادعاهایی در خصوص نقض حقوق زنان از سوی ایران، مطرح شده و پرونده حقوق بشر ایران در دستور کار نهادهای حقوق بشری و بین‌المللی قرار گیرد که بی شک مؤثرترین راه‌کار در بی اثر نمودن ادعای مطرح شده علیه ایران، الحاق به کنوانسیون و معاهدات بین‌المللی در حوزه زنان- به ویژه کنوانسیون زنان سازمان ملل متحد- می‌باشد. حال آن که جمهوری اسلامی ایران به واسطه تعارضات و ابهامات حقوقی موجود، از الحاق به کنوانسیون زنان سازمان ملل متحد سر باز زده است و این در حالی است که اگر چه موضوع الحاق ایران به کنوانسیون زنان با موانعی حقوقی مواجه می‌باشد، اما وجود این موانع نمی‌تواند دلیل موجهی برای مسکوت گذاشتن الحاق به این کنوانسیون باشد. در حال حاضر، این موضوع در مجمع تشخیص مصلحت نظام مسکوت و متروک مانده است و نظرات و ادله‌ی هر گروه موافق و مخالف الحاق در مجلس شورای اسلامی، بررسی و دیدگاه هر یک در تمامی موضوعات حقوق زنان که مورد اشاره مشترک قانون مدنی و کنوانسیون می‌باشد، ارائه گردیده است.

با توجه به آن که پس از الحاق به معاهدات بین‌المللی، مفاد این معاهدات در حکم قوانین داخلی خواهد بود و می‌توان قواعد عادی را بر این اساس تعدیل و بازنگری کرد یا به تعهدات بین‌المللی کشور بر قوانین داخلی برتری داد؛ لذا پیشنهاد می‌گردد، از آن جا که امکان الحاق ایران به کنوانسیون زنان فراهم نیست، با الحاق به دیگر معاهدات بین‌المللی در این حوزه، تا حدود بسیار زیادی از فشارهای بین‌المللی و ادعاهای مطرح شده مبنی بر نقض حقوق بشر زنان از سوی ایران کاسته خواهد شد.

دیگر راه‌کارهای حقوقی پیشنهادی از سوی نوشتار حاضر، به این شرح است:

^۱ البته این برابری در موارد معدودی می‌باشد و استثنائاتی در مورد آن - از جمله در قتل عمد- وجود داشته و هنوز به صورت کامل محقق نشده است.

الف. به روزسازی، بازتفسیر و اعمال برخی اصلاحات در قوانین ایران با توجه به
گفتمان جامع انقلاب اسلامی

به منظور بسترسازی در جهت همراهی و همگامی و در نتیجه الحاق ایران به کنوانسیون‌های حقوق بشری، لزوم انجام به‌روزرسانی و اعمال برخی اصلاحاتی در نظام حقوقی ایران بر مبنای باز تفسیر، به چشم می‌خورد و برای الحاق به کنوانسیون زنان بازنگری در قانون قوانین داخلی ایران از جمله قانون مجازات اسلامی پیشنهاد می‌گردد؛ چرا که کنوانسیون زنان با مواد زیادی از قانون مجازات اسلامی از قبیل: مواد ۱۷، ۱۵۳، ۱۳۷، ۱۱۹، ۷۵، ۷۴ در تعارض می‌باشد.

ب. استفاده از حق شرط به منظور الحاق به کنوانسیون‌های حقوق بشری

از جمله امکاناتی که برای کشورها در جهت الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی در نظر گرفته شده است، «حق شرط» می‌باشد که به سبب آن، کشورها می‌توانند با اعمال شروطی، اقدام به الحاق به کنوانسیون‌ها نمایند. منطقی‌ترین روش پذیرش مشروط یک معاهده بین‌المللی آن است که دولت موادی از معاهده را که با مصالح و منافع ملی و یا مبانی حقوقی نظام خود سازگار نمی‌بیند و یا به هر دلیل موجه دیگر آمادگی اجرای آن را ندارد، مشخص کند عدم التزام و تعهد خود نسبت به آن‌ها را اعلام دارد تا حدی که این امر منجر به کنار گذاشتن اهداف اصلی معاهده مزبور نشود؛ بنابراین اگر دولت ایران بخواهد کنوانسیون زنان را تصویب نماید، باید به طور دقیق مواد کنوانسیون و مقررات آن را بررسی و با قوانین جاری خود مقایسه کرده و آنچه را به لحاظ مصالح جامعه و یا مبانی شرع اسلام نمی‌توان تغییر داد مشخص نماید و آن‌گاه نسبت به موادی از کنوانسیون که در تعارض با این دسته از قوانین و مقررات هستند اعمال شرط نماید.

منابع

- امامی، سید حسین (۱۳۸۹)، قانون مدنی، تهران، اسلامیه.
- باریکلو، علیرضا و فاطمی نژاد، سید حسین (۱۳۹۹)، روایی و کارایی تبعیض مثبت در احقاق حقوق زنان، حقوق اسلامی، دوره ۱۶، شماره ۶۵: ۱۳۳-۱۶۱.
- باقری، شهلا (۱۳۹۹)، نقدی بر عملکرد سازمان ملل در دفاع از حقوق زنان، حقوق بشر، شماره ۲۰: ۶۶-۴۹.
- بیران، پرویز (۱۳۸۴)، فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران، رفاه اجتماعی، دوره ۵، شماره ۱۸.
- پیس، کلی کیت اس (۱۳۸۷)، سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران، میزان.
- توحیدی، احمدرضا (۱۳۹۱)، تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و حقوق ملی، مطالعات راهبردی زنان، سال پانزدهم، شماره ۵۷: ۷-۵۲.
- جاوید، محمد جواد؛ اشرفی، عباس و شاهمرادی، عصمت (۱۳۹۳)، تبعیض مثبت به نفع زنان با تأکید بر حقوق شهروندی، مطالعات راهبردی زنان، سال هفدهم، شماره ۶۶: ۱۵۷-۱۹۳.
- حسینی، سید احمدرضا (۱۳۸۰)، چالش‌های کنوانسیون رفع انواع تبعیض علیه زنان با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رواق اندیشه، شماره ۴.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۹)، ایران و جهانی بودن قوانین اساسی حقوق بشر، علوم سیاسی، دوره ۵، شماره ۳.
- ربانی خوراسگانی، علی و کیان پور، مسعود (۱۳۸۶)، مکاتب علمی و دیدگاه‌های نظری در باب حقوق شهروندی، مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی، مرکز مطبوعات و انتشارات اداره کل اجتماعی و فرهنگی قوه قضائیه.
- شریعتی، روح‌الله (۱۳۹۹)، استقلال سیاسی زنان در مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۸۹: ۷۷-۹۹.
- صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۸۴)، قانون مختصر خانواده، تهران، میزان.
- عبادی، شیرین (۱۳۸۳)، تاریخ و اسناد حقوق بشر در ایران، تهران، انتشارات روشنگران.

عراقی، سید عزت‌الله و قاسمی، محسن (۱۳۹۰)، بررسی حقوقی بیمه‌شدگان دارای مزایای تأمین اجتماعی، اطلاعات حقوقی، سال ۷، شماره ۲۷: ۹-۴۶.

فالكس، كیت (۱۳۸۱)، شهروندی، ترجمه محمدتقی دل‌فروز، تهران، کیمیا.

قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۱)، مبانی توجیه اخلاقی حقوق بشر معاصر، تحقیقات حقوقی، ۳۵-۳۶: ۱۱۱-۱۹۲.

قربانی مرکیه، فاطمه (۱۳۹۶)، بررسی حقوق اساسی کودکان و زنان در کنوانسیون‌های بین‌المللی و حقوق ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بندر انزلی، دانشکده علوم انسانی.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، حقوق خانواده، جلد ۲، تهران، انتشارات نشر.

کریمی، موسی؛ مشهدی، علی و شکیب نژاد، احسان (۱۴۰۰)، مروری بر منع خشونت علیه زنان در کنفرانس‌های جهانی ملل متحد راجع به مسائل زنان: روایت بیم‌ها و امیدها، اندیشه حقوقی، سال دوم، شماره هفتم: ۲۱-۴۶.

گیدنز، آتونی (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

الله وردی‌زاده، حمید (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی حقوق زنان در قوانین جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورها، کنفرانس ملی حقوق بین‌الملل در آینه علوم مدرن، جهاد دانشگاهی، استان آذربایجان غربی، جلد ۱: ۱-۲۱.

مراد قلی، محمد (۱۳۹۸)، مطالعه تطبیقی حقوق شهروندی زنان در ایران و عربستان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، دانشکده هیات و معارف اسلامی.

مهرپور، حسین (۱۳۸۶)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات.

مهرپور، حسین (۱۳۸۹)، سیستم بین‌المللی حقوق بشر، تهران، اطلاعات.

نعیمی، عمران و پرتو، حمید (۱۳۹۴)، قانون تأمین اجتماعی، تهران، انتشارات سمت.

یزدی، محمد (۱۳۸۵)، قانون اساسی برای همه، تهران، انتشارات امیرکبیر.

CEDAW, General Recommendation No. 21.

Committee on the Elimination of Discrimination against Women, 'Violence against women', General Recommendation No. 19, (29 January 1992), available

at <http://www.un.org/womenwatch/daw/cedaw/recommendations/recommendation19.htm#recom19> (last visited 3 December 2009).

- Fortman, Bas de Gaay (July 2011), Human Rights in the Context of International Relations; <http://www.e-ir.info/۳۰/۰۷/۲۰۱۱/human-rights-in-the-context-of-international-relations-a-critical-appraisal>.
- Harris, Hadar (March 2005), Current Processes for Assessment of Women's Human Rights in International Law, available to see on: [www.The American Society of International Law ASIL Insights- March2005-files/masks.js](http://www.TheAmericanSocietyofInternationalLaw.org/ASILInsights-March2005-files/masks.js).
- <https://www.ohchr.org/EN/HRBodies/UPR/Pages/IRIndex.aspx>
- https://www.upr-info.org/database/index.php?limit=&f_SUR=79&f
- Kelly, Sanja (2014), Recent gains and New opportunities for women's rights in the Gulf Arab states, SOLUTIONS ,Volume 5 , Issue 3
- Marshall TH. (۲۰۱۹). Citizenship and social class in Turner BS & Hamilton P. (Eds.). Citizenship: Critical concept. London: Routledge.
- Nash, Kate, (2009), Between Citizenship and Human Rights, Sociology, Vol. 43, No. 6.
- The committee on the Elimination of Discrimination against Women (1999), General Recommendation , No.24, 1999, Article 12.
- The committee on the Elimination of Discrimination against Women, 1999, Article 12.
- Turner BS. (2001), the erosion of citizenship. British Journal of Sociology, 52, 2.
- United Nations. Report of the Economic and Social Council,(1997). A/52/3.18 September 1997D.
- UPR of Iran 3rd Cycle (2019), A/HRC/43/12/Add.1.